

الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت در منطق امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مبتنی بر رویکرد تحلیل دوسطحی اندماجی

محمدشتا بدرا*

نعمت‌الله زمانی علی‌آبادی**

چکیده

در پژوهش پیش‌رو که مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی بوده است، پس از ارائه سنجه‌های الگو از منظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و با بهره‌گیری از روش دلفی از حیث کیفی، الگوی پژوهش ترسیم شد، و در نهایت این نتیجه حاصل شد، که الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از حیث سخت‌افزاری و نهادی با قوامیت سنجه‌های: کلان چهارگانه و محتوایی نه‌گانه، در قامت اصولی فطری و در مقامی ثبوتی است؛ و در سطح نرم‌افزاری و تحلیلی در همه حوزه‌های علوم، متکی بر ظرایف زمان و مکان است، که در مقامی اثباتی و در ظرف اصول متغیر می‌گنجد. از این‌رو در آن دسته از اموری که دین مبین اسلام جزء ثابتات قرار داده، الگو، واحد است، و در خصوص آن دسته از اموری که جزء متغیرات و تابع مقتضیات زمان و مکان است، الگویی چندوجهی دارد.

در این مقاله، به منظور پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، که عبارت بود از شناخت کیفیت الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت، از حیث واحد یا متکثر بودن چگونه است؟ تلاش شد به تبیین این مفهوم دوسطحی که با قوامیت نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت-در فضای منطق فازی مبتنی بر ترابطی اندماجی همچون دو روی یک سکه-شکل می‌یابد، اشاره شود.

واژگان کلیدی: الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت، الگوی واحد و چترگستر، الگوی چندوجهی، تحلیل دوسطحی، ترابط اندماجی، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی).

* کارشناس ارشد EMBA (مدیریت راهبردی)، پژوهشگر جامعه المصطفی‌الطیبه العالمیه

Email: mohammadsheta.badra14@mihanmail.ir

Email: Nemat314@yahoo.com

** طلبه حوزه علمیه قم

نکته: این پژوهش، ماحصل سرفصل‌های پژوهشی دوره تخصصی گفتمان امام و رهبری است، که با حمایت معنوی مرکز آموزش مبانی اندیشه اسلامی (طرح ولایت) تدوین شده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۳/۲۷

مقدمه

امروزه با توجه به گسترش ارتباطات بین‌المللی و همچنین توسعه روزافزون جوامع، بشر با تغییر و تحولات فراوان روبه‌رو می‌شود. گسترش صنایع، ارتباطات، نظریه‌ها و... همه باعث نیاز بیشتر انسان به الگویی مناسب برای پیشرفت است. از سوی دیگر، هر روز الگوها و روش‌هایی برای پیشرفت مطرح می‌شود، که سعی در تکمیل الگوهای پیشین دارند، و در تلاش هستند با ارائه الگوهای مناسب، نیاز انسان‌ها را هرچه بیشتر برآورده سازند.

برای همین منظور، اهمیت یافتن عامل فرهنگ در بحث‌های مربوط به توسعه، از اواسط دهه ۱۹۸۰م، به این سو، اشتیاق به تدوین الگوهای مناسب‌تر برای دستیابی به رشد و توسعه را که با موقعیت بومی و محلی کشورها سازگارتر باشد - بیش از پیش - در دوران پس از پایان جنگ سرد افزایش داد (پایا، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

اما آیا انسان به تنهایی با استفاده از دانش‌های خود و روش آزمون و خطا می‌تواند الگویی برای سعادت خودش ترسیم کند؟ به بیان ساده‌تر، آیا بدون کمک گرفتن از وحی و علوم غیرتجربی، می‌توان این الگو را طراحی کرد؟

در گذشته قوم لوط دچار رذیله همجنس‌گرایی^۱ بودند و به همین دلیل از طرف خداوند عذاب شدند،^۲ امروز نیز در بسیاری از کشورهای - به اصطلاح - توسعه‌یافته همجنس‌بازی ترویج می‌شود، و به‌عنوان حقوق بشر مطرح می‌شود. در گذشته فراعنه و پادشاهان، به مال‌اندوزی می‌پرداختند، و به دیگران ظلم می‌کردند تا اینکه عذاب الهی بر آنان واقع شد؛^۳ امروزه نیز تفکر غربی، بر همان منوال است.

بنا به همین نیاز و با ملاحظه این شواهد، با عبرت گرفتن از تاریخ و انفعال نداشتن در ممشأ و منش تفکر غربی و غیرغربی دور از مبانی توحید ناب، لزوم تدوین و طراحی الگوهای اسلامی در زمینه‌های مختلف زندگی فردی و جمعی، آشکار می‌شود.

در پژوهش پیش‌رو به مجموع این الگو که از صدر تا ساقه مفهوم کامل پیشرفت را دربر می‌گیرد، با نام الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تعبیر می‌شود. تجربه‌ای که از اوان پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران، در اذهان عقلائی قوم نقش بست، و به تدریج پروانده شد تا اینکه در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی،^۴ به‌عنوان فصل مشی و مشترک حرکت به سمت

۱. Homosexuality

۲. ر. ک: اعراف، ۸۰-۸۴؛ هود، ۸۱-۸۳؛ عنکبوت، ۲۸-۳۴؛ ق، ۱۱-۱۴ و ...

۳. ر. ک: بقره، ۵۰؛ آل‌عمران، ۱۱؛ اعراف، ۸۵-۹۳؛ انفال، ۵۴ و ۵۲؛ یونس، ۹۰؛ عنکبوت، ۳۹؛ قمر، ۴۱ و ۴۲؛ مزمل، ۱۶، بروج، ۱۷-۲۰ و ...

۴. ر. ک: ۱۰ آذر ۱۳۸۹.

عقلانیت، پیشرفت و عدالت در جهت نظام‌سازی و انسان تراز اسلام به سمت آموزه‌های ناب توحیدی، اعلام و تبیین گشت.

فلسفه لزوم این کار

«به خاطر اینکه امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم ... این چیز خطرناکی است» (امام خامنه‌ای، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶).

با توجه به اینکه ما مسلمان هستیم و معتقدیم اسلام، دین آخر^۱ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است؛^۲ و اینکه تنها اسلام است که راه نجات و الگویی برای سعادت است،^۳ در نتیجه به این نقطه می‌رسیم که اگر قرار است الگویی برای پیشرفت و سعادت انسان‌ها ترسیم شده و به کار گرفته شود، تنها از نقطه نظر اسلام است، که می‌توان به چنین الگویی رسید.

با این مفروضات مبتنی بر کلام و حکمت اسلامی، در این پژوهش به ماهیت و ساختار این الگو می‌پردازیم، که با تتبع انجام شده از حیث عقلی و نقلی، به نظر می‌رسد راه میانی برای رسیدن به پیشرفت و سعادت، الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت است. الگویی که بتوان با تمسک به آن، زمینه‌های ظهور حضرت حاضر علیه السلام، را فراهم ساخت.

بنابراین نیازمند تبیین مفردات این الگو هستیم تا اولاً: به درکی مشترک از الگو برسیم و ثانیاً: جدای از بررسی سایر مسائل فلسفی، جامعه‌شناختی و عملیاتی مرتبط با الگو، در تحلیلی دوسطحی مبتنی بر کیفیت ترابط آن، به پاسخی برای این پرسش راهبردی برسیم، که: به طور کلی منظور از الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، آیا یک الگوی جامع است، که نقش چترگستری دارد؟ یا اینکه الگوهای متکثری در حوزه‌های مختلف، محل بحث است؟

مبانی نظری پژوهش

۱. تبیین مفردات الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

۱-۱. الگو

الگو،^۴ اشعار به نمای کلی و سنججه و سیمای ماهوی و شکلی یک جریان، فرایند، روند یا اندیشه و هر نوع مقوله اعم از جزئی یا کلی است، که در ابتدا نیازمند تبیین کلان از حیث درونی، و سپس ترسیم بیرونی جنبه‌های عملیاتی آن است.

۱. ر.ک: مانده، ۳.

۲. ر.ک: احزاب، ۴۰.

۳. ر.ک: آل عمران، ۱۹ و ۸۵.

اگر به این تعریف - به عنوان مفروض - نگاه کنیم، می‌توان در سطحی کلان، الگورا به ساختار تشبیه کرد، که برخلاف تصور عمومی و البته اشتباه از ساختار، تنها نمایانگر قالب و نمودار و شکل بیرونی نیست؛ بلکه می‌تواند به لایه‌های درونی نیز اشاره داشته باشد، که برای مثال می‌توان به ساختار و محتوای قرآن کریم اشاره کرد، و یا به مثال زبان و اندیشه در فلسفه تحلیل زبانی^۱ رهنمود داد، که تبیین آنها فراتر از اغراض این پژوهش است.

در نگاهی ساده‌تر و اجمالی - منظور از الگو - نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است، که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود.

واژه‌های امام، اُسوه، قُدوه، مُدل، نمونه، مثال، سرمشق، هادی، دلیل، حجت نیز در متون اسلامی و تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، تقریباً به معنای الگو هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

پس نتیجه اینکه، الگو باید وسیله و روش کامل و درستی باشد، که قرار است انسان خود را با آن تطبیق دهد؛ چون اگر نسبت به درستی الگوی مورد نظر، اطمینان لازم کسب نشود، چه تضمینی وجود دارد که انسان را به سعادت برساند؟ پس باید به درستی روش و الگویی که قرار است معیار حرکت قرار گیرد، یقین داشت.

بنابراین، «الگویک وسیله، معیار و میزانی است برای اینکه آن کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد، با آن الگو تطبیق داده شود»؛ (امام خامنه‌ای، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱) چون «الگو نقشه جامع است ... بدون نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان‌که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم» (همو، ۱۰ آذر ۱۳۸۹). از این رو «انسان‌ها با شناخت الگوها، با یاری گرفتن از پیروی الگوهاست، که می‌توانند به درجات عالی و مقامات برتر دست پیدا کنند» (همو، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱).

۱-۲. اسلامی^۲

«به خاطر اینکه بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است». (همو، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶) از طرف دیگر، اسلامی است؛ «به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است» (همو، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۱. Linguistic Analysis Philosophy

۲. ر.ک: آل‌عمران، ۱۹؛ حجرات، ۱۴؛ یونس، ۸۴؛ همچنین: اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است؛ یعنی تسلیم شدن در برابر دستورهای دینی و الهی. قرآن کریم دین آخرین پیامبرش را از آن جهت اسلام نامیده است، که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان در برابر خدای یگانه است، که در اثر این تسلیم شدن، جز خدای یگانه پرستش نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱) به بیان دیگر، اسلام دارای دستورات و مقرراتی است، که با طبیعت و سرشت انسانی هماهنگی کامل دارد؛ زیرا در آن به همه خواسته‌ها و نیازهای طبیعی و انسانی بشر توجه شده است (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

به نظر می‌رسد شاقول و مبنای تأیید همه اموری که داعیه مسیر کمال دارند، جز با نگاه توحیدی برآمده از اسلام ناب، ممکن و بلکه معقول نیست. اسلام الهی که سردمدار پیشرفت و تعالی بشریت است، در جهات و حیثیات مختلف و متنوع دارای برنامه‌ریزی دقیق و گسترده‌ای است، که نیازمند استخراج و استحصال از مبانی ناب مندمج در ادبیات و مفاهیم اسلامی است؛ در همین راستا امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ بِالتَّفْرِيعِ؛ بر ماست که اصول کلی را بر شما القا کنیم، و تفریع و مشتعل نمودن آن بر مصادیق و فروع [براساس نیازهای مکان و زمان] برعهده شماست» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ح ۳۳۲۰۲).

بنابراین الگوی مدنظر، باید اسلامی باشد تا دنیا و آخرت مخاطبان، که همه بشریت هستند، تأمین شود.

نکته دیگر اینکه اسلامی بودن الگو، نه به این مفهوم که از تجارب دیگران استفاده نکنیم، بلکه اشاره به شناخت و حفظ اصول بنیانی و گم نکردن صراط مستقیم، است؛ چراکه مطابق فهم از قرآن کریم و روایات مأثور، نه تنها اختلاط با غیر مسلمانان وارد شده؛ بلکه علم‌آموزی و آموختن از ایشان نیز مورد تأکید است.^۱

۱-۳. ایرانی

«چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده [است]»، (امام خامنه‌ای، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱) «یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم. ما می‌خواهیم آنچه را که خودمان لازم می‌دانیم، مصلحت کشورمان می‌دانیم، آینده‌مان را می‌توانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم» (همو، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

در خصوص این مطلب، با وجود این بیان واضح، هنوز ابهاماتی برای برخی از بدنه علمی کشور وجود دارد. اینکه ایرانی بودن از حیث ماهوی چه تأثیری دارد؟ اینکه الگوی پیشرفت، به‌عنوان مثال در مصر، ترکیه، ژاپن و... آیا تفاوت ماهوی با همان الگو در ایران دارد یا خیر؟ و...

این‌گونه پرسش‌ها نیازمند بررسی است؛ اما به اجمال باید گفت: الگوی اسلامی پیشرفت متناسب با اقتضائات هر کشور در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متعارفی شکل می‌گیرد، که ضمن بهره‌مندی از اصول ثابت، به امور متغیری نیز ارجاع داده می‌شود، از این‌رو اولاً: نقش

۱. ر.ک: «أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ»؛ (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۷۱)؛ «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ»؛ (سیدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۷۷)؛ «حُدُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ»؛ (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ «لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ»؛ (متقی هندی، ۱۴۱۳، حدیث ۴۲۲۱۸) و غیره.

مقتضیات عمومی کشور ایران؛ ثانیاً: تمدن غنی و کهن ایرانیان و ثالثاً: مردمانی سخت‌کوش و مبتکر که می‌توان ریشه‌های این مدعا را در تاریخ علم کاوش کرد، همه و همه حاکی از جریان‌سازی اندیشه و تفکر خلاقانه ایرانیان دارد، که در الگوی راهبردی اسلامی پیشرفت، به دنبال تحقق آمال و اغراض ناب اسلامی هستند.

۱-۴. پیشرفت

از حیث لغوی، کلمه پیشرفت از دو بخش «پیش» و «رفت» تشکیل شده، که مصدر رفتن، مقصود از پیشتازی و همان توصیه مشهور علمای اخلاق و عرفای الهی است، که به مناسبت‌های مختلف، می‌گفتند: یک قدم به جلو.

«در آیین و فرهنگ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله توقف نیست، ایستادن نیست، وامانده شدن نیست، تحجر نیست و نومیدی وجود ندارد؛ پیامبر ما با نومیدی جنگید» (امام خامنه‌ای، ۱ فروردین ۱۳۸۵).

بنابراین پیشرفت؛ یعنی پیش رفتن به سمت آرمان‌ها و مقاصد تعریف شده، که می‌تواند به تناسب نظام ارزشی جوامع مختلف، متفاوت باشد؛ یعنی حرکت به سمت هدف، نه اینکه خود پیشرفت هدف قرار داده شود، همانند آنچه در خصوص توسعه به کار می‌رود، از این‌رو وجه جامع تمامی کاربردهای این واژه، جلورفتن و ترقی کردن است (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

«پیشرفت برای همه کشورها و همه جوامع عالم، الگوی واحدی ندارد ... شرایط گوناگون ... در ایجاد مدل‌های پیشرفت، اثر می‌گذارد ... پیشرفت در کشور ما ... با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما الگوی ویژه خود را دارد» (امام خامنه‌ای، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸).

از طرف دیگر، «تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او می‌خواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق‌العاده است. مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع» (همان).

بنابراین منظور از پیشرفت، تصویر روشنی دارد. از طرف دیگر، پیشرفت با توسعه و حتی با رفاه، متفاوت است، این مفاهیم هر یک بار معنایی خاص خود را دارد. پیشرفت مورد نظر، اشعار به مقام ثبوت و تحصيل «خیر الدنيا والآخرة» دارد، که رفاه دنیوی و سعادت اخروی در آن مقام، تجمیع شده است، و بلکه در مقام تشکیک کمالی، روبه سوی نور دارد. همچنین پیشرفت، چندبعدی و چندساحتی، عمیق، کیفی در عین کمی، و مبتنی بر درون‌زایی و حیات طیبه است.

با این نگاه است که پیشرفت مورد نظر، شامل ویژگی‌های زیر است:

۱. متفاوت با آن لفظی است، که در غرب به کار می‌رود؛
۲. برنامه پیشرفت، با تحقق انقلاب کبیر اسلامی، به دوران بازیابی، و اینک به ثبوت در لایه‌های درونی جامعه رسیده است، که این نخل ریشه‌دار، در مراحل تولید علم و نهضت نرم‌افزاری، به تدریج به گفتمان رایج محافل علمی-فرهنگی-نخبگانی تبدیل می‌شود؛
۳. این پیشرفت، فراتر از مرزهای کشور را نشانه رفته است.

تکمله: الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

پس از اینکه هر کدام از مفردات ترکیب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را تبیین کردیم، درک کلی آن، ساده‌تر می‌شود. این ترکیب موزون و غنی، درکی منظومه‌ای می‌طلبد که در بنیان، مبتنی بر مبانی اسلام ناب و توسط تفکر ایرانی و اقتضانات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ایرانیان، به دنبال طراحی تمدنی جدید در رسیدن به پیشرفت همه‌جانبه است.

الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت ملی (بومی) به دلیل چند بعدی و فوق‌رشته بودن، از مفاهیم رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی ساختار یافته است، که به شدت از ارزش‌های اساسی دینی و الهی تأثیرپذیر است. این الگو همچنین پیشرفت ملی را به گونه‌ای تعریف می‌کند، که رسیدن به اهداف عالی حیات طیبه انسان را در هر دو بعد مادی و معنوی تسهیل ببخشد، بدون آنکه بخواهد امکانات و قابلیت‌ها و محدودیت‌های مادی و معنوی نظام اجتماعی ایران را نادیده بگیرد (خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱).

نتیجه آنکه:

۱. «پیشرفت در کشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابی شروع شد؛
۲. این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد، این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ به علاوه ناموفق بوده ... بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند؛
۳. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است ... پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را می‌شود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد ... اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به‌عنوان وسیله، هدف، رشد و تعالی انسان است؛
۴. پیشرفتی که ما می‌خواهیم براساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کنیم، فقط برای انسان ایرانی سودمند نیست، چه برسد بگویم برای طبقه‌ای خاص. این پیشرفت، برای کل بشریت و برای انسانیت است» (امام خامنه‌ای، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶)؛

۵. لذا هدف عبارت است از: «ساختن کشوری که بتواند در دنیا الگو باشد. آن چنان بالا قرار گیرید، که بتوانید ناظر بر همه عالم باشید؛ بر همه روش‌ها، بر همه تمدن‌ها و مدنیت‌ها»؛ (همو، ۱۱ آبان ۱۳۷۹) تا بدان جا که «الگورا بر سر دست بگیریم تا ملت‌ها بتوانند ببینند که یک ملت در سایه اسلام و با تعالیم اسلام، چگونه می‌تواند پیشرفت کند» (همو، ۱ فروردین ۱۳۹۰).

۲. جایگاه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در اسناد بالادستی نظام

«اگر ما توانستیم به حول و قوه الهی، در یک فرایند معقول، به الگوی توسعه اسلامی-ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این یک سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه اسناد برنامه‌ای کشور ... البته این الگو، یک الگوی غیرقابل انعطاف نیست» (همو، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

بنا به اهمیت این مطلب، قانون‌گذاران نظام اسلامی از آن غافل نبودند؛ از این رو به فراخور مصوبات گوناگون در اسناد بالادستی نظام اعم از: قانون اساسی، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه-به اشکال یا به تفصیل- توجه به پیشرفت همه‌جانبه مبتنی بر الگوی اسلامی-ایرانی را در تصویب قوانین قرار داده و می‌دهند. ضرورت مطلب تا آنجا بسط یافته که دهه حاضر (۱۳۸۸-۱۳۹۸)، دهه پیشرفت و عدالت نام‌گذاری شد.^۱ «الزامه تحقق الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و رسوخ آن در میان نخبگان، گفتمان‌سازی آن در جامعه است» (همو، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱).

«طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در واقع ارائه محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه اسلام است. بنابراین افق کار باید بلندمدت و همراه با افزایش عمق دیده شود» (همان).

۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

مطالعه تحلیلی و پیگیری مسیر علمی در جهت رسیدن به الگو و نیز حل مسئله این پژوهش، که در قالب پرسشی راهبردی طرح شده است، و همچنین یافته‌ها و نتایج این پژوهش، ضرورت و اهمیت آن را نمایان می‌کند.

با انجام پژوهش حاضر می‌توان به‌طور خلاصه به ضرورت و اهمیت چند نکته اساسی پی برد:

۱. در شناخت صحیح نظام‌واره الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت از منظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مفید است؛

۲. در انتخاب صحیح مقصود و مراد از الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مثمر است؛

۱. ر.ک: بیانات امام خامنه‌ای، ۱ فروردین ۱۳۸۸.

۳. دستاوردهای آن می‌تواند راهنمایی برای متخصصان این حوزه برای تفریع الگوهای پیشرفت در حوزه‌های مختلف توسعه و نیازهای جامعه و حتی در عرصه بین‌الملل باشد.

۴. پیشینه پژوهش

با توجه به مستحده بودن موضوع این پژوهش از حیث شاخصی، طی سالان اخیر-پس از طرح مسئله- پژوهش‌ها و تتبعات گسترده‌ای در قالب مکتوبات علمی تولید و تدوین شده، که همگی در حوزه‌های مختلف این الگو، تلاش در جهت تبیین آن داشتند؛ هرچند به نظر می‌رسد در این حوزه، به‌ویژه از حیث عملیاتی‌سازی و ارائه گزاره‌های سرآمد و نیز تتبع مطابق با نوع نگاه خاص امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، با پژوهش‌های عمیقی مواجه نیستیم؛^۲ اما در عین حال و با توجه به اینکه اولین مرحله از هر نقش‌آفرینی تاریخی، مرحله گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی آن است، از این‌رو پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند راهگشا باشد.

۵. روش پژوهش و فرایند انجام آن

پژوهش حاضر از منظر هدف، از نوع نظری استحصالی؛ به لحاظ روشی، کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی در دو سطح است، که با تأکید بر توصیف تبیینی پرسش پژوهش انجام شده است. نوع گردآوری داده‌های پژوهش با استفاده از تحقیقات کتابخانه‌ای، مطالعاتی و تحقیقات میدانی است، که مبتنی بر تحلیل محتوا و با استفاده از روش دلفی^۳ از حیث کیفی و اخذ آرای متخصصان، الگوی پژوهش ارائه شده است. دلفی، روش و تکنیکی به منظور گردآوری داده‌ها و آرا به صورت جامع و کلان است، که از متخصصان و صاحب‌نظران حوزه‌های تخصصی، اخذ می‌شود. همچنین پژوهش حاضر به دلیل برخورداری از نظریه‌پردازی، از نوع بنیادی است. در تحقیق کیفی، نمونه داده‌ها به صورت جهت‌دار به این امر کمک می‌کند تا نمونه‌های انتخاب

۲. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی این ناکامی، توفیق نیافتن در دستیابی به پاسخی مناسب برای پرسش اصلی این پژوهش است.

۳. Delphi Technique

نکته: برخلاف آنچه که برخی معتقدند؛ استفاده از دستاوردهای پژوهشی غیرمسلمانان، به معنای التقاط نیست، و همچنین ارتباطی با تقلید ندارد. اگر این مطلب را نپذیریم، پس پذیرش روش استفاده از خندق در غزه خندق از سوی یک نفر عجم و پذیرش آن توسط رسول الله ﷺ، اقدامی اشتباه بوده است؛ در حالی که بحث ما با غرب، بحث مبانی و جهان‌بینی و از سنخ معرفتی است.

هرچند مناسب است از روش‌های اسلامی به صورت حداکثری استفاده شود؛ اما استفاده‌های پیش‌گفته نیز تابع مقتضیات است؛ مثل روش حکومت‌داری-نه محتوای آن- که در نظام جمهوری اسلامی برگزیده‌ایم. این وضعیت در علوم انسانی تا آنجا که مربوط به اصطلاحات و ادبیات باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا الفاظ، ابزارند و می‌توان برای آنها معادل قرار داد، یا اصطلاح غربی آن را به کار برد... بسیاری از اصطلاحات رایج در علوم تجربی و علوم انسانی، اصطلاحات غربی‌اند... و ما نیز همین اصطلاحات را به کار می‌بریم و اشکالی هم ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۱).

شده همواره متوجه تئوری در حال شکل‌گیری باشد. نمونه‌گیری جهت‌دار، فرایند جمع‌آوری داده برای تحلیل مقایسه‌ای است، که با هدف تسهیل شکل‌گیری نظریه به کار گرفته می‌شود (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

جامعه آماری پژوهش و بالطبع مطالعه موردی، مجموعه مستندات رهبری معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) در دهه ۸۰ و ۹۰ است. ابزار و روش گردآوری اطلاعات نیز روش اسنادی از طریق بررسی مستندات است، که با استفاده از روش استدلال منطقی و منطق تحلیل در پی پاسخ به این پرسش است، که: آیا الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، الگویی واحد و چترگستر است یا الگوهایی متراکم و زنجیره‌ای؟

فرایندی که در کلیت این پژوهش طی شد، به این نحو بود که، در ابتدا به احصای شاخص‌ها و سنجه‌های کلان و محتوایی مدنظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در حوزه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت پرداخته شد. در ادامه، پس از طرح بحث و اخذ نظر و آرای متنوع، به سنجش تبیینی پرسش پژوهش پرداخته شد؛ سپس ارزیابی نهایی انجام شد تا اینکه در نهایت به الگوی پژوهش مبتنی بر نوع ترابط آن رسید، که صحت^۴ و روایی^۵ آن نیز متناسب با کیفی بودن پژوهش، با استفاده از روش دلفی-به صورت کیفی- اثبات شد.

سنجه‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

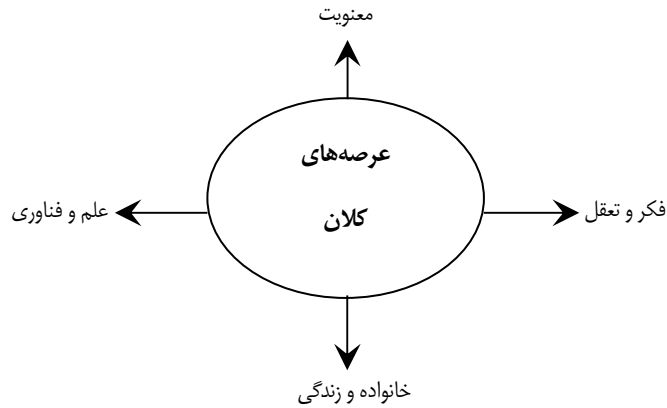
۱. سنجه‌های کلان

شاخص‌های کلان الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در چهار عرصه فکر و اندیشه، علم و فناوری، زندگی و خانواده، و معنویت طبقه‌بندی می‌شود، که در ادامه ضمن ترسیم نمودار آن، به تبیین هر کدام از شاخص‌ها پرداخته می‌شود:

۴. Accuracy

با توجه به نظرخواهی‌های انجام شده که در سطح کارشناسی انجام شده، روایی پژوهش تأیید می‌شود؛ هرچند در پژوهش‌های کیفی بحث از سنجش روایی، قوامیت متفاوتی دارد. در پژوهش‌های کیفی، توجه به روایی تفاسیر است؛ (ر.ک: دانایی فرد، الوانی و آذر، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱) همچنین معیار صحت یک تفسیر، بین‌الذهانی بودن آن است (Reason & Rowan, ۱۹۸۱, P. ۲۴۳).

۲. Validity



نمودار ۱: مؤلفه‌های کلان الگوی پیشرفت

منبع: (امام‌خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹)

۱-۱. فکر و تفکر (عقلانیت)

فکر و اندیشه از مختصات انسان است. هرچه در هندسه خلقت، اندیشه شود، با توجه به مجرد بودن فکر و اندیشه، در تصاعد و رشد همگون قرار می‌گیرد، و هرچه این تصاعد فزونی یابد، دریچه‌های حکمت به قلب انسان وارد خواهد شد.

این پدیده، هم در مورد انسان‌ها صادق است و هم درباره پیشرفت ملت‌ها، بنابراین خدای متعال نیز

در این راستا می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ و اگر مردم

شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی آنان تکذیب کردند؛ پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را [با قهر خود] گرفتیم». (اعراف، ۹۶).

ایمان و تقوا نیز به دست نخواهد آمد مگر با اندیشه‌ورزی و تعقل، تا آنجا که پیش شرط پذیرش اصول دین، منوط به حل و عقد آن در ذهنیت انسان‌هاست. بنابراین هیچ فرد و جامعه‌ای به صلاح و رستگاری نخواهد رسید مگر اینکه متوغل در خود، جهان پیرامون و دستگاه خلقت شود.

لذا در متن یک جامعه متفکر، هیچ سخنی بدون حجیت شرعی و استدلال عقلی پذیرفته نمی‌شود، چه اینکه ما به حسب عقل، اشرف مخلوقات شده‌ایم، بنابراین عقل را به‌عنوان چراغ راهنمایی می‌دانیم که در تاریکی‌ها ما را به سرمنزل مقصود هدایت، خواهد رساند.

چنین فرد و در نتیجه جامعه، جامعه‌ای است مبتنی بر فکر منطقی و سیر و سلوک برهانی؛ (ر.ک:

مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲) یا به بیان دیگر عبارت است از حیات عقلانی (ر.ک: همو، ۱۳۹۱، مقدمه).

در قرآن کریم تعداد قابل توجهی از آیات با عبارت‌های «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛^۶ «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛^۷ «أَفَلَا يَعْقِلُونَ»^۸ و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ»^۹ به کار رفته است. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی و عقلانیت را در جامعه خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. اندیشیدن و تعمق، وظیفه همگانی برای تمامی انسان‌ها متناسب با استعدادها و ظرفیت‌هایی است، که دارند؛ اما اگر مبنای اندیشیدن را به حوضچه‌ای دایره‌ای تشبیه کنیم، هر چه به عمق میانی این حوضچه نزدیک شویم، لازم است لایروبی دقیق‌تری انجام شود. در دایره اندیشه نیز، نفوذ به اعماق نیازمند خلص شدن است و این، وظیفه‌ای خاص و مأموریتی راهبردی برای نخبگان و اهل غور و تفلسف است. البته «این از مجموعه نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهایی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها اینها همه لحاظ شود و بیاید» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۱-۲. علم و فتاوری

از جمله زوایای حیاتی تداوم و بسط عمقی حیات یک ملت، غور در مباحث علمی و علوم ناظر به واقعیات زندگی مردم است. از این‌رو پیشرفت در علم و علم فتاوران، که محصول تمرکز بر فتاوری‌های پایدار و نو است، می‌تواند ترسیم‌گر حیاتی بالنده برای هر جامعه‌ای باشد. بنابراین ضرورت این مطلب روشن است، که «در علم باید ما پیشرفت کنیم؛ البته علم هم خود، محصول فکر است». (همان) لذا وقتی شاخص فکر و اندیشه که در فراز قبلی تبیین شد، نهادینه شود، بالتبع علم و فتاوری نیز قوامیت خود را در مسیری هموار، پیدا خواهد کرد. پیش شرط حصولی این مطلب، در آن است، که «کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد» (همان). نکته دیگر، اتقان و رشدزایی درونی مقوله علم و فتاوری است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالًا بِهِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيْلًا عَلَيْهِ؛ دانش، سلطنت و قدرت است؛ هر که آن را بیابد، به آن یورش برد؛ و هر که آن را از دست بدهد، بر او یورش برند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۱۹).

مطابق با برداشت از این شاخص، مقوله علم، فی‌نفسه عاملی پیش‌برنده و متشخص است، که صاحب آن را به مقامات رفیع می‌رساند، بنابراین علم، سلطان است؛ پس اگر کسی معجز به آن باشد، می‌تواند همواره عزتمند بماند، و حتی بر ضد استضعاف‌کنندگان نیز قیام کند.

۶. ر.ک: یونس، ۲۴؛ نحل، ۱۱ و ۶۹؛ روم، ۲۱؛ زمر، ۴۲؛ جاثیه، ۱۳.

۷. ر.ک: بقره، ۱۶۴؛ جاثیه، ۵؛ نحل، ۱۲ و ۶۷. ۳. ر.ک: یس، ۶۸.

۹. ر.ک: نساء، ۸۲؛ محمد، ۲۴.

۱-۳. زندگی و خانواده

خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، و البته عمیق‌ترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی در شکل‌گیری و قوام شخصیت انسان، نقش بی‌بدیلی در ساخت جوامع بشری دارد. هرگاه صحبت از خانواده می‌شود، به نقش و اهمیت زندگی و جریانی که در آن جاری و ساری است، اشاره می‌شود. در این میان، هرچه جامعه بیشتر به سمت توجه به خانواده و خانواده‌محوری سوق یابد، به همان اندازه زندگی فردی و اجتماعی بالنده‌تر و پیش‌برنده‌تر خواهد شد. صحنه‌های زندگی و حیات انسانی که در خانواده شکل می‌گیرد، همگی در رشد و سعادت انسانی متناظر با اشتدادی که دارند، مؤثرند؛ چراکه «همه چیزهایی که در زندگی یک جامعه به‌عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان عرصه زندگی می‌گنجد؛ مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت. لذا اینها همه زمینه‌های پیشرفت است.» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

زندگی و خانواده در منطق اسلام، در نقطه مقابل حیات مادی است، که به دفعات مورد ذم شدید قرآن کریم قرار گرفته است؛ حیات جاریه معمولی در این دنیا از نظر قرآن، حیاتی ابتدایی است، و مرحله پست حیات به شمار می‌رود، این مطلب در ۶۹ آیه از قرآن تذکر داده شده، و با تعبیر «الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^{۱۰} که به معنای حیات ابتدایی می‌باشد، وارد شده است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

در منطق قرآنی، زندگی حقیقی اشعار به مقام حیات طیبه است، مقامی که سوق‌برنده انسان به حیاتی برتر و عارفانه است، که آدمی را به‌عنوان اشرف مخلوقات، به کمالات متعالی هدایت می‌کند. خدای متعال در تنها جایی که از حیات طیبه نام برده، این سبک زندگی را الهی و نجات‌بخش معرفی کرده است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد باشد یا زن - در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (نحل، ۹۷).

۱-۴. ایمان و معنویت

یکی دیگر از شاخص‌های کلان الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، که به تعبیری در عمق این چهار ضلعی نورانی است، ایمان و معنویت است، که همچون روحی مقوم در کالبد هستی است.

۱۰. ر. ک: بقره، ۸۵؛ آل‌عمران، ۱۱۷؛ نساء، ۷۴؛ انعام، ۳۲؛ اعراف، ۵۱؛ توبه، ۳۸؛ یونس، ۲۳؛ رعد، ۲۶؛ ابراهیم، ۲۷ و ...

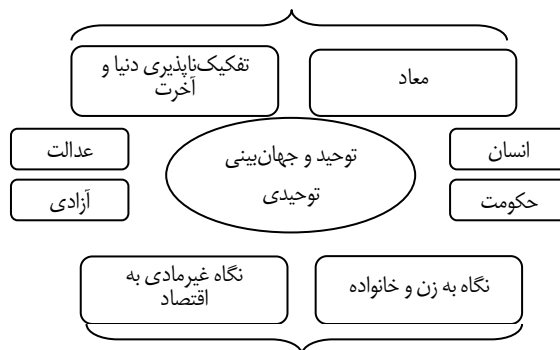
«ما بایستی این الگورا جووری تنظیم کنیم، که نتیجه آن این باشد، که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت بیسر پیس برود. باید برای همه روشن شود، که معنویت نه با عدم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح همه اینهاست» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

بنابراین زمانی می‌توان به دنیای شایسته انسانی رسید، که بتوان تطابق فطرت و وجدان را با عملکرد در مسیر درست آن مشاهده کرد. همان‌گونه که انسان، مخلوقی قابل تکریم است - به میزانی بالاتر - این تکریم، متوجه وجوه شخصیتی اوست، که الهی است؛ بنابراین انسان نمی‌تواند بریده از مبدأ و معاد باشد، به دلیل اینکه بدون ایمان و معنویت، زندگی جز در انگاره‌های نیهیلیستی معنایی ندارد.

قرآن کریم همین معنا را در تقابل حیات ایمانی و حیات مادی، در آیه زیر، این‌گونه بیان می‌کند:
 «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ؛ زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آنها که پرهیزکارند، بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟» (انعام، ۳۲)؛

۲. سنجه‌های محتوایی

مؤلفه‌های محتوایی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در نه بخش طبقه‌بندی می‌شود، که در ادامه ضمن ترسیم نمودار آن، به تبیین هر کدام از این سنجه‌ها پرداخته می‌شود. شاخص‌های اشاره شده، به معنای مطلق بودن آنها - از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی) - نیست، به نحوی که هیچ شاخص دیگری را نتوان به این فهرست اضافه کرد؛ بلکه تلاش شده شاخص‌های مورد اشاره ایشان که به‌طور مستقیم در ارتباط با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بیان شده، استخراج شود، نه همه شاخص‌های دیگری که در بیانات مختلف، اشاره داشته‌اند. به‌عنوان مثال از دیگر عناصر الگو می‌توان به رفاه، امنیت، کرامت انسانی، دین‌محوری، وحدت، مردم‌سالاری دینی، اقتدار همه‌جانبه، هویت اسلامی - ایرانی، اعتماد به نفس ملی، عزت ملی، تعامل سازنده بین‌المللی، سرمایه و... اشاره کرد، که برگرفته از قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و برنامه‌های توسعه است (خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۲).



نمودار ۲: مؤلفه‌های محتوایی الگوی پیشرفت

منبع: (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹)

۱-۲. توحید و مبدأ خلقت

رکن اصلی ادیان توحیدی، توحید و مسئله آغاز است؛ لذا نخستین مسئله‌ای که در الگوی پیشرفت به جهت محتوایی و زیرساختی باید در نظر گرفته شود، همین مطلب است.

مطابق با مبانی قرآن کریم، توحید به عود محتوم باز می‌گردد:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم» (بقره، ۱۵۶).

دور بودن از توحید و فقدان جهان‌بینی توحیدی، علت‌العلل مصائب تاریخی بشر بوده، و امروز نیز چنین است. «مهم‌ترین مشکل دنیایی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است، جدایی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۲. معاد و حساب و کتاب الهی

سنجه حیاتی دیگر، معاد و محاسبه عمیق و وسیع الهی است، که قرآن کریم کیفیت این محاسبه دقیق را در دو بعد عرشی و فرشی آن، چنین طرح می‌کند:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای

کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند؛ و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده، آن را می‌بیند» (زلزله، ۷-۸).

منطق این وعده قطعی الهی را می‌توان در همان آیه نورانی ردیابی کرد، که پیشتر بیان شد:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و زندگی واقعی سرای آخرت است؛ اگر می‌دانستند» (عنکبوت، ۶۴).

بنابراین وقتی «ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت، و همه اعمال محفوظ است، و

ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است - این اعمال را در مقابل چشمان خواهیم دید، آن وقت اینجا اگر برای تکلیف، برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمی‌کنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزء الگوی پیشرفت بیاید، و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۳. تفکیک‌ناپذیری دنیا و آخرت

دنیا و آخرت دو واقعیت حقیقی است، که اولاً: در طول هم هستند؛ ثانیاً: رابطه مقدمه و نتیجه‌ای به جهت منطقی و حقیقی بر آنها حاکم است.

در روایت مشهور نبوی ﷺ اشاره به نقش کشتزاری دنیا برای آخرت شده است، از این رو می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ؛ دنیا؛ کشتزار آخرت است» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۶۷). بنابراین، «این جور نیست که حالا مثلاً فکر کنیم دنیا مثل بلیت‌های بخت‌آزمایی است؛ لذا آخرت، آن روی این دنیاست، [به تعبیر دیگر] آن روی این سکه است» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۴. انسان در اسلام

از دیگر سنجه‌های بسیار مهم که محل مناقشه‌های فراوانی در طول تاریخ بوده، و همواره نیز مستمسکی برای استفاده‌های ابزاری بوده است، مسئله انسان و رویکردهای انسان‌شناسی است. این مطلب تا آنجا پیچیده بوده است، که امثال آلكسيس كارل^{۱۱} فرانسوی پس از سال‌ها تحقیق و تفحص در فلسفه زندگانی، و تأسیس مؤسسه انسان‌شناسی، به این نتیجه رسیدند، که «انسان، موجود ناشناخته»؛^{۱۲} به تعبیری به نتیجه عجز و ناکامی در شناخت انسان رسیدند، که منجر به ارائه نشانی‌های غلطی شد که به انسان‌گرایی‌های متقدم و متأخر می‌رسد.

انسان - این موجود دو پا - پیچیده‌ترین مخلوقات الهی است، که از نظر جسمی و به طریق اولی از حیث روحی و روانی، مملو از پیچیدگی‌های ناشناخته در تمام اعصاب بوده است، که البته با رعایت و شناخت قواعد توحیدی در اسلام ناب، این معرفت، قابل حصول و درک و شهود خواهد بود.

«این موضوع در اسلام معنای بسیار وسیعی دارد. از این‌رو انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم^{۱۳} قرن نوزده مطرح است، به کلی متفاوت است. این یک انسان است و آن انسان دیگری است؛ در اصل تعریف این دو انسان یکی نیست. بنابراین محور بودن انسان هم در اسلام، با محور بودن انسان در آن مکاتب مادی به کلی متفاوت است. انسان، محور است» (همان). قرآن مقام انسان را برخوردار از موهبت کرامت می‌داند، از این‌رو انسان در اسلام، شایسته

۱۱. Alexis Carrel (۱۸۷۳-۱۹۴۴)

۱۲. ر.ک: آلكسيس كارل، «انسان موجود ناشناخته»، (۱۳۵۳).

۱۳. Positivism

تکریم و البته شناخت است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم» (اسراء، ۷۰).

۲-۵. حکومت و فقه حکومتی

از مهم‌ترین سنجه‌های محتوایی که سرلوحه کار انبیای الهی در طول تاریخ بوده است، تشکیل حکومت و حکومت‌داری است، که همواره اجرا و تحقق برنامه‌های الهی منوط به تشکیل و تقویت آن است.

مطابق با مبانی قرآن کریم، از جمله اولین امور پس از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، رعایت حدود الهی و اقامه واجبات دینی و فروعات شرع مبین است، لذا حاکمان را چنین توصیف می‌نماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالسَّمْعِ وَالنَّهْيِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست» (حج، ۴۱).

لازم به یادآوری است که در مقوله حکومت‌داری نیز به حسب کیفیت اعتدالی و همه‌جانبگی دین مبین اسلام، صلاح فردی و اجتماعی به‌طور توأمان مورد نظر است.

بنابراین «صلاح فردی در امر حکومت در اسلام، یک امر بسیار مهم و اساسی است. هر کسی به هر اندازه‌ای از مدیریت که می‌خواهد مباشرت کند، بایستی صلاحیت آن را در خودش به وجود بیاورد یا در خودش ببیند و بپذیرد. بدون این، عمل نامشروعی انجام داده است؛ چراکه عدم علو، عدم اسراف و عدم استثنا^{۱۴} مسئله مهمی در امر حکومت است» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۶. عدالت و قسط

عدل و قسط با توجه به معنای خاص هر کدام و ارتباط عموم و خصوص مطلق،^{۱۵} از اهم سنجه‌های مورد عنایت در الگوی پیشرفت در منطق اسلام است.



۱۴. همه چیز را برای خود خواستن (در مقابل ایثار).

۱۵. قسط، اجرا و تحقق عدل است، و پیامدش نیز تطبیق عدل بر موارد و جایگاه‌های خارجی‌اش است. همچنین قسط، عدلی است که ظهور یافته و محسوس گشته، و از همین روست که ترازو کردن اشیا را قسط می‌گویند؛ چون عدل و تعادل را به صورت آشکارا نمایش می‌دهد (عسکری، ۱۳۹۰، ص ۴۲۸).

نمودار ۳: رابطه عدل و قسط

منبع: (منصورنژاد و زمانی محجوب، ۱۳۹۲، ص ۷۹)

عدل در قرآن کریم به عنوان هدف مقدمه‌ای یا هدف متوسط در طول هدف عایی - توحید - است، و بارها در آیات و روایات به اهمیت آن اشاره شده است.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم، که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (حدید، ۲۵).

در حدیث نبوی ﷺ نیز چنین آمده است:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ آسمان‌ها با همان عدالت و میزان بودن، سرپا هستند» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۳).

بنابراین مسئله عدالت بسیار مهم است؛ البته رسیدن به رشد و توسعه همراه با عدالت، که الگوی توسعه ایرانی اسلامی نیز بر آن تأکید خواهد کرد... دارای ظرافت است، و به طراحی، ابتکار، خلاقیت و کار نیاز دارد. از یک طرف باید سیاست‌گذاری کنند، و از طرف دیگر، برنامه‌ریزی و آمارگیری و سپس نتیجه آن را در جامعه بررسی کنند (پایا، ۱۳۸۸، ص ۵۱). لذا «یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسئله عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت‌ها است؛ یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۷. آزادی

آزادی در معنای وسیعی که دارد، به رها کردن خود از همه اواصر و وابستگی‌های دست و پاگیری است، که مانع رشد و کمال آدمی است.

قرآن کریم در یکی از آیات، که نزدیک‌ترین تبیین از مفهوم آزادی است، می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ همانها که از فرستادگان [خدا]، پیامبر امی پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیل که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند، و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که به او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند» (اعراف، ۱۵۷).

آزادی در منطق قرآنی، غیر از ولنگاری و هرج و مرج، و باری به هر جهت بودن است؛ بلکه آزادی حقیقی، آزادی معنوی است، که زمینه‌ساز جهش هدفمند به سمت تکامل و حرکت در مسیر عبودیت است.

این چنین آزادی از اغیار است، که موجب تعیین بندگی خواهد شد؛ چراکه وابستگی به خدا و آزادی از غیر خدا، اوج مقام و معنای آزادی است، که زبان سخن، چنین است:

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی من از آن روز که در بند توام آزادم^۱

نکته تحلیلی دیگر، که ماحصل تتبع انجام شده بود، اینکه آزادی در منطق اسلامی، حق نیست، لذا هیچ‌کس به‌عنوان اینکه آزاد است، حق ندارد خودکشی کند، و یا به حقوق دیگران تجاوز کند. آنچه حق به شمار می‌رود، حق حیات است.

حقی به معنی حق آزادی نداریم. آنچه هست - که ریشه همه حقوق است - این است، که هر کس استحقاق دارد که استعدادهای وجودش به فعلیت برسد، و به کمال برسد؛ اما اینکه هر کس حق دارد که اراده‌اش آزاد باشد، و میلش آزاد باشد، نه [چنین چیزی نداریم]. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵) لذا آزادی به همراه تکلیف خواهد بود، و مسئولیت‌آور است، نه اینکه مروج دور شدن از ضوابط باشد.

«آزادی را از دیدگاه یک تکلیف باید نگاه کنیم. این جور نیست که بگوییم آزادی چیز خوبی است؛ اما من این چیز خوب را نمی‌خواهم. نمی‌شود، باید انسان به دنبال آزادی باشد؛ هم آزادی خود، و هم آزادی دیگران؛ نباید اجازه بدهد که کسی در استضعاف و ذلت و محکومیت باقی بماند» (امام خامنه‌ای، ۲۳ آبان ۱۳۹۱).

۲-۸. نگاه به زن و خانواده

هر کجا از زندگی و خانواده در اسلام بحث شود، نمی‌توان از نگاه اسلام به زن، غفلت کرد. نگاه دین

۱. حافظ، ۱۳۶۲، غزل ۳۱۶.

مبین به زن، نگاهی انسانی و درجه یک و با شخصیت مستقل برای اوست. در آیات و روایات متعددی این مطلب بیان شده است، که با تتبعی ساده می‌توان به فهرستی عمیق از این نشانی‌ها رسید. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، زن را گلی معرفی می‌کند، که نیازمند حمایت و محبت و مواجهه هم‌سطح است، به نحوی که هرچقدر بتوان لطافت و خلوص زنان را در مسیر کمال الهی قرار داد، هیچ نقطه ضعفی برای لقاء الله نسبت به مردان، ندارند:

«فإن المرأة ریحانة وليست بقهرمانة؛ زن مانند گل، لطیف و زیباست، و مانند مردان جنکی، سخت و خشن نیست» (سیدرضی، نامه ۳۱).

بنابراین «زن بودن، برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنی» (امام خامنه‌ای، ۳۱ تیر ۱۳۹۱).

مسئله زن و ارزش‌گذاری زن در اسلام، در برخی نمونه‌های تاریخ اسلام، و امثله‌های قرآنی نیز قابل رؤیت است، که می‌توان به فاطمه زهرا (علیها السلام)، خدیجه (علیها السلام)، زینب کبری (علیها السلام)، مریم عذرا (علیها السلام) و آسیه (علیها السلام) اشاره کرد. نمونه‌های درخشانی، که نشان می‌دهند مسیر کمال در اسلام، مبتنی بر نگاه جنسیتی نیست.

لذا زنان نیز می‌توانند الگوی تاریخ شوند، تا آنجا که قرآن کریم مریم (علیها السلام) بنت عمران (علیها السلام) را صاحب مقامی معرفی می‌کند، که پیامبر عصر خویش - زکریای نبی (علیه السلام) - آرزوی فرزندی مثل او را می‌کند:

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ؛ خداوند

او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای او را رویانید، و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوص در آنجا می‌دید. از او پرسید: این را از کجا آورده‌ای؟ گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد. در آنجا بود که زکریا پروردگار خویش را خواند، و عرض کرد: خداوند! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی» (آل عمران، ۳۷-۳۸).

نتیجه آنکه «اسلام می‌خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی - و بالاتر از همه - فضیلتی و معنوی زنان، به حد اعلی برسد، و وجودشان برای جامعه و خانواده بشری به‌عنوان یک عضو، حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد»؛ (امام خامنه‌ای، ۲۶ دی ۱۳۶۸) چراکه «زن مجاهد مسلمان ایرانی، معلم ثانی برای زنان جهان خواهد بود، پس از معلم اول، که زنان مجاهد صدر اسلام بودند» (همو، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱).

۲-۹. اقتصاد و نگاه به ثروت در اسلام

اقتصاد و نظام اقتصادی در اسلام یکی از مهم‌ترین سنجه‌های محتوایی است، که هرچند از مقوله‌های رو بنایی است؛ اما نقش بسیار اثرگذاری در رشد و توسعه جامعه به سمت اهداف والا دارد. هرچقدر جامعه‌ای به سمت رفاه و آبادانی بیشتر حرکت کند، زمینه‌های آرامش و طمأنینه برای دریافت معارف الهی و علم نافع، مهیاتر خواهد شد. برای همین است که در کلام نبوی ﷺ، فقر اقتصادی به شدت نکوهیده شده است:

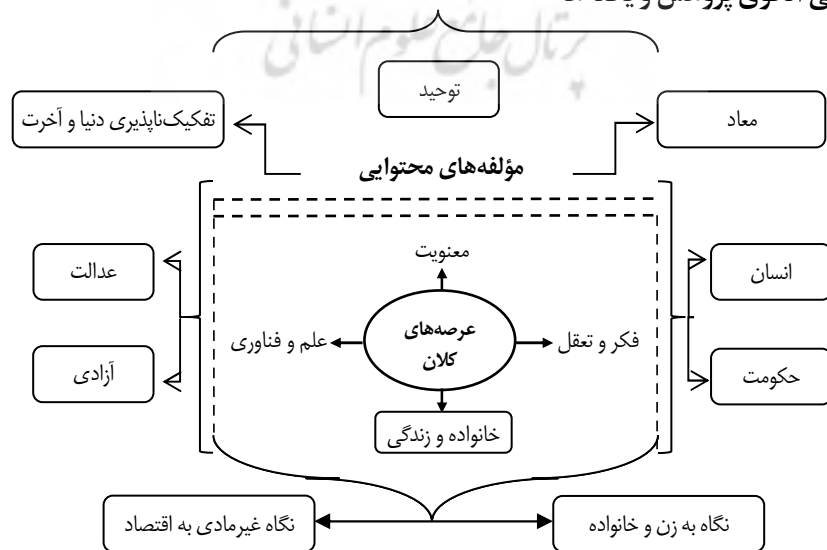
«كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ بيم آن است که فقر به کفر انجامد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۷).

بنابراین معیار و ملاک اقتصاد در منطق اسلامی، چرخش متناسب مثبتی بر نظام تولید و توزیع و مصرف عادلانه است، که با شاخص توازن-نه تساوی- تبیین می‌شود:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد» (حشر، ۷).

«مسئله دیگر، نگاه غیرمادی به اقتصاد است. بسیاری از این مشکلاتی که در دنیا پیش آمده، به خاطر نگاه مادی به مسئله اقتصاد و مسئله پول و مسئله ثروت است. می‌توان این نگاه را تصحیح کرد. اسلام برای ثروت اهمیت قائل است... منتها با نگاه الهی و معنوی. نگاه الهی و معنوی این است که از این ثروت برای فساد، برای ایجاد سلطه، برای اسراف نباید استفاده کرد؛ از این ثروت بایستی برای سود جامعه بهره برد» (امام خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

طراحی الگوی پژوهش و یافته‌ها



نمودار ۴: الگوی پژوهش

منبع: (ترکیب نمودار ۱ و ۲)

همان‌گونه که در توضیح سنجه‌های کلان و محتوایی اشاره شد، و کلیت آنها در الگوی بالا قابل مشاهده است، الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت متکی به کلیت کلان چهارگانه (معنویت، عقلانیت، علم و خانواده) است، که در سنجه‌های محتوایی نه‌گانه (توحید، معاد، تفکیک‌ناپذیری دنیا و آخرت، انسان، عدالت، حکومت، آزادی، زن و اقتصاد) ارائه می‌شود.

نکته قابل توجه، اینکه سنجه‌های کلان و محتوایی به نوعی پشتوانه سخت‌افزاری و نهادی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت است، که در قالب الگوی بالادستی ارائه می‌شود؛ و تفریع و استخراج هر الگویی ناظر به واقعیت‌ها و نیازهای جامعه در مسیر پیشرفت همه‌جانبه و تکامل، در قالب الگوهای پایین‌دستی در تمامی علوم و نیازهای جامعه اسلامی خواهد بود، که در سطح نرم‌افزاری و تحلیلی ارائه خواهند شد.

بنابراین ارتباط سنجه‌های نهادی با الگوهای تحلیلی، ارتباطی مندمج و توأمان است، که از نقطه شروع تا رصد مداوم، در مدار حرکت جوهری قرار می‌گیرد، به این نحو که سطح نهادی، الگویی واحد و مبتنی بر اصول لایتغیر در تمامی ازمه و امکان، و مطابق با خواست فطری است، و سطح تحلیلی مقتضی شرایط و عرف و نیازهای متنوع و متلون هر عصری است، که روش‌ها و ساختار متناسب با خود را می‌طلبند.

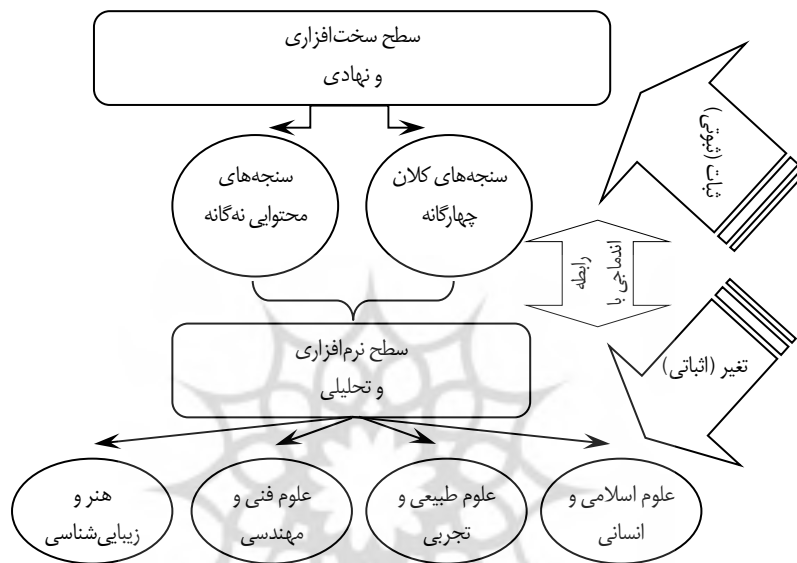
مطابق با این تبیین، پاسخ اصلی پژوهش پیش‌رو به همین نحو ارائه می‌شود، که در دو سطح بالا توضیح داده شد، از این‌رو با تفکیک دوسطحی پژوهش مبتنی بر ترابط اندماجی، می‌توان پاسخ اثباتی پژوهش را به این نحو بیان کرد، که: الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در سطح نهادی ثابت و بالطبع واحد، و مبتنی بر شاخص‌های برآمده از اسلام ناب است. در سطح تحلیلی نیز، متغیر و متناظر با نیازها و مقتضیات متنوع جامعه است. در این بخش، الگو به صورت چندوجهی است.

از این‌رو سطح نهادی در مقام ثبوت است، و سطح تحلیلی در مرتبه اثبات است، و به تعبیر

شهید صدر:

«مقام الاثبات [ای ما یفیده اللفظ] و مقام الثبوت [ای ما اراده المتکلم]» (صدر، ۱۳۸۷، ص ۲۵۳)؛ مقام ثبوت؛ یعنی مقام واقع و نفس الامر... یعنی آن اراده و قصدی که در واقع، ثابت

است؛ و مقام اثبات؛ یعنی مقام کشف، و کلام متکلم، کاشف از قصد او است. بنابراین پوشش تکاملی الگو، در ترابط مفهومی دوسطوحی است با ارتباطی زنجیره‌ای و اندماجی، مطابق با نمودار زیر:



نمودار ۵: ترابط مفهومی (رابطه اندماجی) سطوح نهادی و تحلیلی

منبع: (پژوهش نویسندگان)

حلقه واسطه و نکته اصلی نمودار، توجه و تأکید بر درک دو کلیدواژه ثبات و تغییر است، که در عین انطوای این تغییر در ثبات، هر کدام قواعد خاص خود را دارند، لذا قوامیت مقوله با منطق فازی^۲ متکی بر ترابط اندماجی، تبیین می‌شود.

«نسبة اندماجية [دمج الشيء في الشيء] اي دخل واستحكم فيه [اي يندمج فيها الوصف بالموصوف على نحو يصبح المجموع مفهوماً واحداً خاصاً وحصّة خاصة [مقيدة]]» (صدر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹)؛ [در اصطلاح می‌گوییم ربط و نسبت بر دو قسم است: نسبت اندماجیه و نسبت غیراندماجیه]. نسبت اندماجیه در مرکب‌های غیراسنادی یافت می‌شود. اندماج به معنای پیوستگی و انضمام است.

۲. Fuzzy Logic

نکته: این نگرش، نخستین بار در سال ۱۹۶۵م، از سوی پروفیسور لطفی‌زاده، طی مقاله‌ای با عنوان مجموعه‌های فازی، مطرح شد. (ر.ک: حسین‌زاده یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲).

مبنای این ترابط مندمج‌گون، بر قوامیت نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، قویم می‌شود، که نقطه عطف درک دو مفهوم [ثبات و تغییر] با نقش آفرینی منطق فازی است. در منطق فازی همه مفاهیم به صورت فازی و تشکیکی لحاظ می‌شوند. اساساً منطق فازی به استدلال با مفاهیم فازی تعریف می‌شود (کاسکو،^۳ ۱۳۷۷، ص ۱۵۱). به تعبیر دیگر، معتقدان بر این اعتقادند، که منطق فازی بر پایه اصل زیر است: همه چیز تشکیکی [درجه‌ای] است (Kasko, ۱۹۹۳, p ۱ & ۱۸). بنابراین، نیازمند درک ثبات و تغییر، منظوری در تشکیک، در عین چندگونگی و تنوع، و نگاه صفر و یکی نداشتن است، به نحوی که در هم تنیدگی و ارتباط مفهومی میان این دو - در عین وحدت و کثرت - در ترابط اندماجی همچون دو روی یک سکه، دانسته شود. شایان ذکر است، که ثبات غیر از سکون است؛ تغییر و تغیر نیز به معنای بی‌هویتی نیست، که این مباحث، ذیل حرکت جوهری در فلسفه اسلامی و به شرح حکمای صدرایی، به خوبی تبیین شده است.^۴

نتیجه‌گیری

اکنون که جنبه‌های گوناگون الگو بررسی شد به استنباط راهبردی می‌پردازیم. با توجه به تصریحات عقلی و نقلی، که به برخی از مستندات در این پژوهش اشاره شد، راه اسلام، راه حق است، و نمی‌توان مسیرهای مختلف را منتهی به سعادت و تعالی انسان نامید؛ چون در این صورت دچار کثرت‌گرایی^۵ می‌شویم. اگر این چنین بود چه لزومی بر آمدن پیامبران الهی به این تعداد بود؛ چراکه هر فردی مسیری را که فکر می‌کرد صحیح است، می‌پیمود، و در انتها به سعادت می‌رسید، در صورتی که گاه مسیرها با هم در تناقض هستند. در نتیجه اسلام آمده است تا راه حق، که تنها یک مسیر بیشتر نیست را به انسان نشان دهد، و آن مسیر، بندگی و عبودیت است. پس نتیجه می‌گیریم اسلامی که قرار است مبنای الگو باشد، خود، یک الگوی مادر است، که در رأس همه حالت‌های مختلف است، که تمامی الگوها ذیل آن تعریف و تفریع می‌شوند. از طرفی، این الگوی پیشرفت، می‌بایست همچون اسلام که دارای محکماتی است، و اصولی

۳. Kasko

۴. ر.ک: به الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة صدر المتألهین شیرازی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، مرتضی مطهری؛ شرح اسفار، مرتضی مطهری و

۵. Pluralism

دارد که غیر قابل تغییر است، و همچنین دارای فروعی است که امکان تغییر با شرایط زمان را دارند، به این صورت طراحی شود؛ چراکه اسلام به همین صورت تاکنون پویا و پایدار مانده است، و موجب هدایت انسان‌ها شده است.

الگوی پیشرفت هرگاه در ذیل اسلام ناب تبیین و ترسیم شود، مانایی و پایداری لازم را در عین انعطاف با عنایت به درک اصول ثابت و متغیر و بحث وحدت و کثرت، خواهد داشت.

در نتیجه باید از تمام جنبه‌های اسلام برای آن استفاده کرد تا انجوی صراحی شود، نه اعراب بر اینکه واحد است، قابلیت انعطاف نیز داشته باشد، و بتواند خود را با شرایط تمام نقاط این کره خاکی هماهنگ کند، که به طبع برای هر کشوری متناسب با اقتضائات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بافت مذهبی و اعتقادی آن، تفاوت‌های ساختاری و سخت‌افزاری لحاظ خواهد شد.

بیان این نکته نیز لازم است، که این الگو به هر صورتی جز این طراحی شود، پاسخگویی نیازهای فطری و متنوع و متکثر بشری نخواهد بود؛ چون اصول اسلامی و این الگوی پیشرفت در بخش مبانی، براساس حقایق نیاز بشری است، که هرگز تغییر نمی‌کند.

از طرف دیگر، شرایط متفاوت زمان ایجاب می‌کند، که این الگو قابل انعطاف باشد؛ یعنی روش‌های متفاوتی براساس آن اصول طراحی شود، که باعث پیشرفت شود.

اگر به زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام نگاهی داشته باشیم، متوجه این موضوع می‌شویم که ایشان افزون بر اینکه نمود واقعی اسلام ناب بودند، و به‌طور تمام و کمال قواعد و مبانی اسلام را - تا حدی که شرایط و زمانه اجازه می‌داد - اجرا می‌کردند، در عین حال با توجه به شرایط متفاوت زمان خود، رفتار و عملکرد مخصوصی را در پیش می‌گرفتند، که با وجود مشکلات فراوان در طی این مسیر، باز هم الگوهایی تمام‌عیار برای انسان‌ها و جوامع - از ازل تا ابد - هستند.

قرینه ساده مطلب را می‌توان در وحدت در هدف و تفاوت روشی امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام مشاهده کرد.

در این برهه از زمان، که بیش از سه دهه از عمر انقلاب کبیر اسلامی طی شده است، وقت آن رسیده است با استفاده از منابع غنی - مادی و به خصوص معنوی و انسانی - که وجود دارد، تمام اصولی که برای پیشرفت نیاز است، تفریع شده و استحصال شود تا این الگو با بنا نهادن اصول در عالی‌ترین سطح، پایه‌ریزی شود.

مقام تحقق و متعین شدن این الگو - در اصل - همان حاکم شدن اسلام ناب در تمامی لایه‌های پیدا و نهان جامعه است - مقام وحدت - که البته این وضع، مقتضی طاق و توان بشری در عصر غیبت خواهد بود؛ چراکه توقع ساخته شدن الگویی بی‌نقص، بر ساخته از فهم دقیق و اکمل از اسلام ناب است، که در زمان حکومت امام عصر علیه‌السلام تعیین خواهد یافت.

در مرحله بعد و پس از درک حصولی و معرفت به قواعد اصولی و لایتغیر، و همچنین شناخت مقتضیات زمانی و مکانی، نوبت به متخصصان و علمایی می‌رسد، که در حوزه‌های تخصصی خود، شروع به طراحی و ساختارسازی - در مقام کثرت - خواهند کرد؛ به گونه‌ای که در عین تمسک به همان اصول پیش‌گفته، سعی می‌کنند بهترین نوع ساختار و روش را براساس آن اصول و متناسب با شرایط جامعه طراحی کنند.

الگوهایی که در حوزه‌های علوم انسانی و اسلامی، علوم فنی و مهندسی، علوم طبیعی و تجربی، کشاورزی و صنعت، هنر، زیبایی‌شناسی و... در زمین، دریا و آسمان در سطح نرم‌افزاری و تحلیلی و در مقام اثباتی، ذیل بنیان‌های معرفتی و شاخص‌های کلان و محتوایی الگوی پیشرفت در سطح سخت‌افزاری و نهادی و در مقام ثبوتی، تفریع و استخراج می‌شوند، و در جامعه - با منطق فازی ذیل ترابطی اندماجی - به منصفه اجرا و بروز و ظهور خواهند رسید.

بیان این مطلب لازم است، که تمامی این الگوها در صورتی ثمربخش خواهند بود، که ناظر به واقعیت‌های جامعه، کاربردی و عام باشد، و شمولیت در عین حقیقی بودن، از دیگر ویژگی‌های آن باشد.

لذا این الگو براساس اسلام ناب طراحی خواهد شد، که به مهم‌ترین شاخص‌های عملیاتی و محتوایی آن از منظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، اشاره شد.

شیعیان پنج اصل را به‌عنوان اصول دین خود قرار داده‌اند: توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل؛ یعنی هر کس و هر جامعه‌ای به‌طور صحیح، این اصول خمسه را درک کند، و در زندگی و جامعه خود اجرا کند، به سعادت رسیده است؛ چراکه اینها اصول دین است، و اگر هر کدام نادیده گرفته شوند، این الگو نیز به صورتی ناقص طراحی شده است.

وقتی این موارد به‌عنوان اصول قرار گرفت، ساختار و روش‌ها نیز براساس این اصول طراحی می‌شوند، که در این مرحله می‌توان روش‌های متفاوتی ارائه داد.

بیان این مطلب لازم است، همان‌طور که این اصول، درست و حق هستند، راه رسیدن به این اصول نیز باید درست و با عدالت و تأمین تمامی سنجه‌های پیش‌گفته همراه باشد؛ چون اگر حتی با پیمودن مسیرهای اشتباه به این نوع پیشرفت رسید، باز هم به خطا رفته‌ایم. در منطق اسلامی، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند.

در وضعیت کنونی، نمونه‌ای که می‌توان - به‌عنوان مثال - از آن نام برد، و براساس اصول اسلامی طراحی شده است، ساختار کشف ولی فقیه است، که تا حدود زیادی بحث امامت و ولایت از اصول اسلامی را در جامعه گسترش داده است؛ اما سایر مقوله‌های ساختاری، روش‌ها و

الگوها در تمامی سطوح هنوز به پختگی و بلوغ و اصلاً تفریع لازم نرسیده‌اند. به نظر می‌رسد اگر این الگو مطابق با تمامی ضابطه‌ها و معیارهای صحیح آن، طراحی شود، به نحوی که در قسمت‌ها و لایه‌های مختلفی الگوهای پایین‌دستی مطابق با مقتضیات زمان و مکان و شرایط فرهنگی، اجتماعی و بافت سیاسی، اعتقادی تفریع شوند، و همگی الگوها ناظر به سنجه‌های راهبردی الگوی بالادستی پیشرفت، که ناظر به اصول لایتغیر اسلامی است، باشد، نیازمند تغییراتی در بالاترین سطوح مدیریتی کشور، از حیث برنامه‌ریزی و ساختارسازی و کار گروهی است، و ظاهراً برای نیل به این مقصود، تغییراتی در قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور محتمل خواهد بود.

البته شاید هنوز ظرفیت این تغییر و تحول در بخش عمده‌ای از لایه‌های کشور، وجود نداشته باشد، که می‌توان با طراحی مرحله‌ای با اصلاحات ساختاری و روشی شروع کرد، و در مراحل بعد که مصادف با تفریع الگوهای پایین‌دستی ناظر به سنجه‌های راهبردی الگوی بالادستی پیشرفت خواهد بود، به ترتیب به تغییر، تحول و در نهایت انقلاب درونی - به معنای ساختاری و روشی - پرداخت، که این مطلب موجب ظرفیت‌سازی‌های محتوایی و روشی نیز خواهد شد.

نتیجه کلی پژوهش که تلخیصی از توضیحات این بخش است، اینکه: در آن دسته اموری که دین مبین جزء ثابتات و امور ثابت قرار داده، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، واحد است و در مقام وحدت در کثرات است؛ و در خصوص آن دسته از اموری که جزء متغیرات است و تابع مقتضیات زمان و مکان، الگویی چندوجهی است، که کثرتی در عین وحدت، به همراه دارد. ترابط مفهومی این دو سطح نیز با قوامیت رابطه اندماجی با درک معنایی منطق فازی شکل می‌گیرد.

با توجه به این پژوهش و نتایج آن، به نظر می‌رسد در حوزه‌های دیگر نیز نیازمند پردازش محتوای پیشرفت کلان خواهیم بود، که به صورت تیتروار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تبیین مفهومی و عملیاتی الگوهای پایین‌دستی پیشرفت در منطق اسلامی ناظر به الگوی بالادستی شاخص‌مند؛

۲. بررسی ارتباط جنبه‌های الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در علوم انسانی و سایر علوم؛

۳. طراحی جنبه‌های عملیاتی تعیین‌سازی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در حوزه‌های ثابت و

متغیر؛

۴. تحلیل انتقادی پیشرفت و توسعه و رفاه در معنای رایج و بررسی ارتباط این مفاهیم در

الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت؛

۵. پردازش فلسفی جایگاه نظام جامع حکمت متعالیه در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و

بررسی تأثیرات و تأثرات آن.



منابع

الف) منابع عربی

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن‌أبي‌الحديد، عبدالحميد بن هبة الله (١٤٠٤)، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، تحقيق و تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي رحمته.
۲. ابن‌أبي‌جمهور، محمد بن زين‌الدين (١٤٠٥)، عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، تحقيق و تصحيح مجتبی عراقی، قم: دار سيد الشهداء عليه السلام للنشر.
۳. برقي، احمد بن محمد (١٣٧٠)، المحاسن، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩)، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۵. خطيب بغدادی، احمد بن علي (١٣٩٥)، الرحلة في طلب الحديث، بيروت: دارالكتب العلمية.
۶. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق (١٤٠٧)، الكافي، تحقيق و تصحيح علي أكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۷. متقی هندی، علاء‌الدين علي (١٤١٣)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بيروت: مؤسسة الرسالة.

ب) منابع فارسی

۸. پایا، علی (١٣٨٨)، «آیا الگوی توسعه ایرانی اسلامی دست‌یافتنی است؟»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ١٥، ش ٦٠، ص ٣١-٦٠.
۹. جعفری، محمدتقی (١٣٨٦)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۰. حافظ شیرازی، شمس‌الدين محمد (١٣٦٢)، دیوان حافظ، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۱. حسین‌زاده یزدی، مهدی (١٣٨٧)، «جستاری در مبانی معرفتی منطق فازی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، س ٩، ش ٤، ص ١٢١-١٤٦.
۱۲. خوش‌چهره، محمد و حبیبی، نیک‌بخش (١٣٩١)، «اصول پایه‌ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از منظر اسناد فرادستی نظام جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد، س ٢١، ش ٦٢، ص ٢١٩-٢٤٤.

۱۳. دانایی فرد، حسن؛ سیدمهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۹۲)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، تهران: انتشارات صفار.
۱۴. دانایی فرد، حسن و سیدمجتبی امامی (۱۳۸۶)، «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد»، اندیشه مدیریت راهبردی، س ۱، ش ۲، ص ۶۹-۹۸.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۷)، قواعد کلی استنباط: ترجمه و شرح حلقه اول از دروس فی علم الاصول، ترجمه و شرح رضا اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۶. طاهری، مهدی (۱۳۹۰)، «ولایت‌مداری در الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی-ایرانی»، معرفت سیاسی، س ۳، ش ۲، ص ۱۰۱-۱۳۴.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۱)، اسلام و انسان معاصر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. _____ (۱۳۷۹)، شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (۱۳۹۰)، فرهنگ واژگان مترادف (ترجمه معجم الفروق اللغویة)، ترجمه مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. کاسکو، بارت (۱۳۷۷)، تفکر فازی، ترجمه علی غفاری، عادل مقصودپور، علیرضا پورممتاز و جمشید قسیم، تهران: انتشارات دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی.
۲۱. کارل، آلکسیس (۱۳۵۳)، انسان موجود ناشناخته، ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، تهران: انتشارات شهریار.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، درباره پژوهش، تدوین و نگارش جواد عابدینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم (۲)، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. _____ (۱۳۹۱)، اصول فلسفه و روش رئالیسم (۵)، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. _____ (۱۳۸۹)، یادداشت‌های استاد مطهری (۱۰)، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. منصورنژاد، محمد و حبیب زمانی محبوب (۱۳۹۲)، «نسبت توسعه و عدالت در سه گفتمان لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، س ۱، ش ۱، ص ۷۶-۱۰۹.
۲۷. مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، «آموزه‌های اسلامی در باب تقلید از الگوها (با تأکید بر دوره جوانی)»، معرفت، ش ۶۷، ص ۸۴-۹۳.

C) English source

۲۸. Kosko, Bart, (۱۹۹۳), "Fuzzy Thinking: the New Science of Fuzzy Logic", Hyperion: New York.
۲۹. Reason, p, Rowan, j, (۱۹۸۱), "Human Inquiry: A Sourcebook of New Paradigm Research", Chichester Wiley.

د) بیانات و پیام‌های امام خامنه‌ای برگرفته از تارنمای معظم‌له: <http://farsi.khamenei.ir>

۳۰. دیدار با جمعی از مداحان سراسر کشور، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱.
۳۱. دیدار با شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی، ۳۱ تیر ۱۳۹۱.
۳۲. بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱.
۳۳. دیدار با اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱.
۳۴. پیام به کنگره هفت هزار زن شهید کشور، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱.
۳۵. دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۹۰.
۳۶. بیانات در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ۱۰ آذر ۱۳۸۹.
۳۷. دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۸۸.
۳۸. دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸.
۳۹. دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۴۰. دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی (علیه‌السلام)، ۱ فروردین ۱۳۸۵.
۴۱. دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱.
۴۲. دیدار با پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۱ آبان ۱۳۷۹.
۴۳. دیدار با بانوان پزشک سراسر کشور، ۲۶ دی ۱۳۶۸.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی